

رایات ایشان را بر آن جانب حضرت امیر گفت والله که نگذشتند
و چون گذرند که محل قادن و جای ریختن خون ایشان را بجای
بعد از آن بر خاست و نیز بر خاستم و با خود گفتم الحمد لله که میرانی
به دست من افتاد که حال این مرد را بشناسم یا آنست که کذابی است
دیگر یا خود ویرا بیند هست از خدای تعالی بر کار خود یا از رسول
صلی الله علیه و آله و سلم خبری دانسته است و با خود گفتم بار خدا یا با تو عهد
کردم که اگر بر بنیام که مخالفان از من روان گذشتند اول کسی که با این
مرد مبارزه کند من باشم و اگر نگذشتند باشد به مبارزه وقت ثابت باشم
چون از صنوف بگذریم دیدیم که رایات ایشان همچون با حال خود
ایستاده است حضرت امیر کرم الله وجهه پس پشت مرا گرفت و بجانب
و کت ای فلان حقیقت کار بر تو روشن شد گفتم آری ای امیر المؤمنین
فرمود که بکار مشغول باشی بکنن را از ایشان گفتم و دیگری دادم گفتم
پس با دیگری در آنچه من و بر از منی زدم و وی مرا زخمی زد و در دو
بینا دیدم اصحاب جز مرا برداشتن و بر دند با خود نیا مردم جز آن وقت
که حضرت امیر کرم الله وجهه از مبارزه فارغ شده بود **و از آنجمله**
آنست که در وقت توجبه بسوی ایشان فرمود که ایشان از آنجا
بمی گذرند ما دام که مخالفان ایشان گشته نشوند و از ایشان هیچ کسی
زنده نماند مگر که زده تن و اصحاب من هیچ کسی گشته نشوند مگر که از
ده تن بعد از آن متوجه آن جماعت شد و بعد از آن متوجه آن جماعت

نور

ندتن باقی ماندند و از اصحاب وی ندتن گشته شدند **و از آن جمله**
آنست که شخصی را از احوال وی خبر داد و گفت که ترا طلب خواهند
کرد در فلان موضع بر فلان درخت خراب و همچنانک فرموده بود
بعیند واقع شد **و از آنجمله آنست** که حجاج کلبی بن زیاد را رضی الله
طلب کرد از وی بگریخت و ظایف و عطایای قوم ویرا باز گرفت
کلبی با خود گشت که عمر من تا آخر رسیده است نمی شاید که قوم خود را
محروم گردانم پیش حجاج آمد حجاج گفت دوستی دهم تو را
با بم گیل گفت باقی نمانده است از عمر من مگر آنکه هر چه می خواهی
بکن که موعده خدای تعالی است و بعد از آن قتل من حسابی خواهد بود و
امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه خبر کرده است که قاتل من تو خواهی بود
حجاج کردن ویرا بزد **و از آنجمله آنست** که حجاج روزی گفت که
دوستی دارم که هر سه یکی از اصحاب ابوتراب تا بخدای تعالی
تقریب جویم بقل وی گفتند ما هیچ کسی دانیم که با وی پیشی زان
صحبت داشته باشد که قهر مولای وی ویرا طلب داشت و کت تویی
قبر کت آری کت مولای علی بن طالب کت مولای من خدای تعالی
و امیر المؤمنین علی ولی نعمت گفت از دین وی نیز آرزو گشت را
برخی از دین وی فاطمه را نامی کت ترا خواهم گشت هر نوع که گشتن
منی خواهی اختیار کن قبر کت اختیار پیشی گشت هر نوع که خواهی گشتن
فردا تر آن نوع خواهم گشت درستی که خبر کرده است امیر المؤمنین

King Saud University

Copyright © King Saud University